

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به مقبوض به عقد فاسد بود که مرحوم شیخ فرمودند يجب، حکم تکلیفی را نیاوردند، ضامن است اگر تلف بشود و تمسک کردند به حدیث علی الید که توضیحاتش گذشت و یک مقداری هم از بحث کلی را مطرح کردیم و تمسک کردند به حدیث امه مبتاعه که اگر کنیزی را فروخت و نمی دانست که این بدون اذن مالک بوده یا مسروقه بوده، بچه دار شد امام می فرمایند به این که این بچه حر است چون پدرش حر بوده مشتری، و لکن قیمت ولد را به مالک اصلی بدهد. ایشان می فرماید از این عبارت مرحوم شیخ وقتی ضمان منافع انجام داد با این که این منافع مستوفی نبوده، وقتی ضمان منافع ثابت شد و خبر هم که نداشته، جاهل بوده، نمی دانسته که این بدون اجازه است یا دزدی است، بی خبر بوده، این معنایش این است که اگر عقد فاسد باشد ضمان عین بالاولویة، کلمه سر این بود، این استظهار شیخ.

و عرض کردیم یک مقدارش ما روایت امه مبتاعه را خواندیم، خیلی طولانی است و لش کردیم، گفتیم این از بحث خارج می شود و برای یک فرصت دیگری باشد چون اصولا ما در مباحث فقهی به روایت امه و عبید و اماء را نمی خواندیم، لذا خودش هم روی همین مسئله هم مستقلا من سابقا کار نکرده بودم. اما به این مناسبت یک مقدار خواندیم، دیدیم که خالی از به قول آقایان تعارض یا به قول بنده اختلاف نیست، احادیث احتیاج به کار بیشتری دارد و معلوم شد سابقه این بحث هم به کتاب القضا و السنن و الاحکام امیرالمومنین، دیگه یک مقدار توضیحات دادیم و بعد دیگه و لش کردیم و دیدیم طولانی می شود.

یکی از حضار: این جا هم هست که این بچه را عبد فرض می کند و قیمتش را، و یاخذ الرجل ولده بقیمته، این الان دارد حالت عبد فرض

می کند

آیت الله مددی: در این جا خودشان یعنی علمای ما این بحث را ندارند، همین طور که شما فرمودید، اما در اهل سنت دارند که قیمت خود بچه را حساب بکند یا قیمت عبد را به او بدهد، این روایت ما دارد که بقیمة، ظاهرا قیمت خودش چون ممکن است بچه خیلی قشنگ باشد، خصوصیات داشته باشد قیمتش به عنوان عبد گران تر باشد اما این که عبد مطلق باشد یک حساب دیگری دارد، آنها تصریح دارند به قیمت عبد نه به قیمت خود بچه اما در روایات ما به قیمت، بعضی از روایات ما بالقیمة دارد و بعضی از روایات هم ندارد.

ما دیروز عبارت مرحوم نائینی را خواندیم، بیشتر نکته ای که من عبارت نائینی را خواندم چون ایشان اسباب ضمان را متعرض شدند که سه تاست، یا علی الید است یا اتلاف است یا تسبیب است، تلف را منحصر به ید گرفتند مطلقا، تلف هم هست لکن بحث سر این است که این تلف در جایی که غضب باشد و عدوانی باشد یعنی قاعده علی الید به موارد بر می گردد، ایشان سه تا سبب گرفتند، بعد گفتند در امه مبتاعه برمیگردد به مسئله ید، البته ایشان ید را ابتدای کلامشان ظاهر در ید عدوانی گرفتند و دیروز توضیح دادیم که ما با ایشان موافقت کردیم، فقط گفتیم از کلمه اخذت معلوم نیست، ایشان اخذت را حمل بر عدوان و غضب گرفتند، عرض کردیم از کلمه علی و تودی، حتی تودی یعنی از مجموعه سیاق کلام در می آید که مورد مورد عدوانی است، مورد غضب است و لذا هم عرض کردیم بعد شاهدش، البته شاهد نیافریدیم، جداگانه آوردیم، در کتب اهل سنت هم در بحث غضب دارند، حالا چون بحث پیش آمد چون این نحو بحث کمتر شده، این هم راه خوبی است، این حدیث علی الید در مصادر اهل سنت پیگیری بشود. مثلا در کتاب سنن بیهقی خواندیم باب وجوب رد المغصوب إذا كان باقیا، اصلا عنوان بابش این است، اولاً ایشان از این روایت حکم تکلیفی فهمیده است، وجوب رد المغصوب، شاید هم مرادش وجوب رد یعنی فوراً، تند مال مردم را به خودشان برگرداند.

اولاً ایشان حکم تکلیفی فهمیده، ثانياً ظاهراً ایشان ضمان نفهمیده چون گفته إذا كان باقیا

یکی از حضار: همینی است که شیخ اعتراض می کند، و ظاهره فی الحكم التکلیفی فلا يدلّ علی الضمان.

آیت الله مددی: این را شیخ دارد؟

یکی از حضار: شیخ همین را می گوید، و الخدشه فی دلالتہ

آیت الله مددی: جواب می دهد خب شیخ.

این را گفتم مرحوم ایروانی دارد، ایروانی در حاشیه اش مفصل دارد که حکم تکلیفی است، علی را مثل علیک آن تعمل کذا، از کلمه علی حکم تکلیفی در می آید، آن وقت اصلا این عبارت بیهقی خیلی عجیب است، این کان باقی، می خواهد بگوید که اگر تالف بود ضامن نیست، ضمان توش در نمی آید، با این که ضامن هم هست.

آن وقت ما دیروز عبارت نائینی را خواندیم، یک مقداری از عبارت نائینی، دو کلمه که واضح نبود نتوانستیم بخوانیم، گیج هم بودیم نتوانستیم درست بخوانیم و محصل عبارت نائینی کاملا واضح نشد.

من امروز گفتم این مطلب را از کتب اهل سنت ضمیمه کار را نگاه بکنیم، فردا دو مرتبه خلاصه کلام شیخ، چون بحثی که هست یکیش این است که اصولا که آقای خوئی گفتند، آن روایات در باب مثل بیع فضولی است، کلام ما در بیع فاسد است، چه ربطی به هم دارد؟ خب یک بحث این است.

یک بحث این است که اصلا اگر هم تعدی بخواهیم بکنیم در زمان منافع، بعد اشکال مرحوم نائینی این بود که ولد اصلا جزء منافع نیست، اصلا ولد جز منافع نیست لذا ما دیروز عرض کردیم من هم سابقا، خود من هم روی همین بحث، روی نوارهای سابق گفتم انصافا ولد جزء منافع نیست، خودم گفتم لکن عرض کردیم به این که با رجوع به شواهد عصری که بردگی بود ظاهرا ولد جزء منافع است، دیروز عرض کردیم چون خود من هم سابقا سه چهار روز قبل گفتم، بیشتر از سه چهار روز که ولد جزء منافع نیست، نائینی هم همین را می گوید، لا عبره به این مطلب که ولد جزء منافع باشد لکن دیروز به ایشان اشکال کردیم یعنی اشکال این جور که الان شما وقتی نگاه می کنید این ارتکاز زمان خودتان است که ولد جزء منافع نیست، تابع نیست و لکن در زمان سابق که دوران بردگی بود خب این کنیز صلاحیت خاصی برای حاملگی داشت، این که مولا کنیز را می گرفت یکی از شئونش این بود که آن را به یک عبد دیگر خودش می داد، بچه هایش هم عبد و اماء بودند، لذا به این ها می گفتند مولد، اصطلاح مولد یعنی این، خود همین ریان ابن شبيب مولد است

دیگر، پدر و مادرش عبدند لکن در اسلام به دنیا آمدند، خواهرش هم که زن هارون و مادر معتصم بود آن هم کانت مولده، این مولده به این معنا که گاهی اوقات بوده که کنیزی را می گرفتند، عبدی را می گرفتند به خاطر این که اولادشان دارای امتیاز باشند، بعد به یک قیمت دیگر و لذا خوب دقت بکنید من دیروز عرض کردم، خود من هم اشکال کردم، اگر نوار پنج شش روز یا هفت هشت روز قبل را گوش بدهید خود من هم اشکال کردم، لکن ظاهراً اشکال وارد نیست، ظاهراً بحث اجتماعی این را نماء می دانستند، بچه ای که از این کنیز به دنیا می آید این را نماء می دانستند، این که یضمن بالقیمه اشاره به این است و گفتیم اگر مرحوم نائینی همین روایت امه مبتاعه را هم نگاه می کردند یک روایت دارد کان معناه قیمه الولد، آن روایت را بیاورید، قال کأن معناه چون این در این روایت دارد که ضمن منافعه، بعد قال کان معناه قیمه الولد، ما در آن جا وقتی این روایت را خواندیم در آن جا اشکال کردیم، وقتی روایت باب را خواندیم، باب ۸۸ از کتاب ابواب نکاح العبد و الموالی و الاماء در کتاب وسائل، کتاب وسائل را ابواب العبد و الاماء را بیاورید، باب ۸۸، در آنجا اگر یادتان باشد یک روایت واحده هم هست.

یکی از حضار: و عنه عن ابی عبدالله الفراء عن حریز عن زرارہ قتل ابی جعفر الرجل یشتری الجاریه من السوق.

آیت الله مددی: آخرش دارد و ضمن منافعا

یکی از حضار: قال کأن معناه قیمه الولد

آیت الله مددی: البته این قال را حالا نفهمیدیم مراد، قبل از قال را بخوانید، منافعا

یکی از حضار: بما انتفع

آیت الله مددی: آهان، بما انتفع را ببینید یعنی این ولد را جزء منافع گرفته.

من وقتی این روایت را خواندیم گفتیم این خلاف ظاهر است، منافع چون روایت دیگری هم دارد منافع، مثلاً این کنیز در خانه یک سال کار کرده، مراد از منافع پول خدمت است، یک سال خدمت نکرده، این را حساب کرده لکن در این روایت می گوید نه، این جا مراد ما انتفع ولد هم هست، کأن معناه قیمه الولد و لذا عرض کردیم اگر مرحوم نائینی را، ما هم اول ذهنمان همین بود و به روایت اشکال هم

داشتیم لکن روایت عرض کردم نکته فنی را اشتباه نکنید، روایت کلام امام نیست کأن معناه قيمة الولد لکن یک استظهار عرفی است، می خواهم این را بگویم، نکته این است.

پرسش: قال از همان مدرج هاست؟

آیت الله مددی: این که مسلم قال یعنی حریر مثلا یا مثلا کسی که بعد از حریر بوده، احتمالا حریر بیشتر باشد یا خود زرارہ گفته، قال زرارہ کأن معناه قيمة الولد، می گوید امام می فرماید بما انتفع یعنی قيمة ولد چون این هم جزء منافعش است، جزء منافع جاریه است، این باید قیمت ولد را بدهد، آخه بما انتفع را من خودم همین جا گفتم که مراد انتفع یعنی مثلا جاریه شیر داده، فرض کنید جاریه خدمت کرده، کار کرده، اینها را باید بدهد. یعنی چرا؟ چون مرحوم نائینی دیروز، من دیروز اصلا بیشتر نظرم این بود که این مسئله روشن بشود، کیفیت ضمان منافع، نائینی می گوید گاهی منافع تابع ضمان عین است و گاهی اوقات تابع ضمان عین نیست، خود منافع جداگانه مضمون می شود، آن وقت چند مورد نقل کردند، در مانحن فیه بحث این است که در این جا ضمان منافع هست منفعت را ولد گرفته، این مشکل شد. یک نکته این بود، یک نکته دیگر این بود که اگر در این جا امام فرموده منافع مضمون است پس به طریق اولی در مقبوض به عقد فاسد عین مضمون است. روشن شد؟ بالاولیة.

یکی از حضار: یک مورد غصبی را به صورت بیع فاسد می گیرد بعد همین تخم مرغ، این را هم یادم است که بحثش را فرمودید.

آیت الله مددی: آنجا هم باید به مالک اصلیش بدهد چون مال آن است، البته این جا چون خودش غذا داده حالا یک شبهه ای پیش می آید برای غذا دادن

یکی از حضار: این مرغ مدتی پهلویش بوده، و یک خروس دیگر فرمودید این هم ضمان دارد.

آیت الله مددی: بله.

علی ای حال خوب دقت بفرمائید پس یک بحث در این انواع ضمان، اسباب ضمان مرحوم نائینی اتلاف، البته اتلاف خودش بنفسه عامل ضمان است، علی الید را ما قبول کردیم در غصب که اسمش را قاعده تلف دادیم، تلف هم سبب ضمان است اگر غصب باشد، البته آقایان

گذاشتند تلف سماوی، عرض کردیم ظاهرا مراد از تلف سماوی تلفی است که در اختیار من نباشد، حالا دزد بیاید ببرد، سماوی هم نباشد، مراد از سماوی دزد آمد برد، ایشان غصب کرده باید بدهد، بگویند من گرفتم بعد می خواستم به شما برگردانم، می گوید فائده ندارد، گرفتی دزد برد باید برگردانی، ضامن هستی.

پس اسباب ضمان به تعبیر مرحوم نائینی یکی علی الید است که علی الید را قبول نکردیم، یکی تلف که در باب غصب است، یکی اتلاف است که مطلقا ولو غصب نکند، بزند شیشه مردم را بشکند، آن اتلاف غیر از، یکی هم تسبیب است، بحث سر این است که ضمانی که امام در این جا می فرمایند کدام یکی است؟ مرحوم نائینی می خواهد بگوید ضمان علی الید است، چون کنیز را گرفته لذا منافع کنیز که یکیش هم ولد است باید قیمت ولد را به مالک اصلی برگرداند. من این مطلب را الان عرض کردم دیروز یکمی عبارت نائینی مبهم واقع شد، فردا من ان شا الله چون دیگه بحث را تمامش می کنیم، این بحث که کلا فردا تمام می شود ان شا الله تعالی آن جا توضیح خواهم داد عبارت نائینی و شیخ را.

بعدش هم سر اولویت است، آیا از آن روایت به طریق اولی کلام مانحن فیه در می آید یا نه، این راجع به این.

راجع به این مطلب بیع و مقبوض به عقد فاسد ما یک مقداری توضیح بدهیم، از کلمات اهل سنت. ببینید این کتاب مجموع شافعی شرح مذهب است، مجموع قطعا بعد از شیخ طوسی است، قطعا شیخ به این کتاب متاثر نیست اما احتمالا چون من همیشه می گفتم شیخ طوسی به یک کتابی از فقه شافعی، نه کتاب الام، متاثر است، احتمالا به المذهب هم متاثر باشد، احتمال می دهم چون این قبل از شیخ طوسی است و المذهب انصافا بین شوافع جزء فقه عراقی هاست، جز فقه های بسیار خوب است و کتاب خوبی هم هست انصافا در تفریعاتی که دارد و استدلال هایی که دارد روی همان مبانی خودشان انصافا کتاب خوبی است المذهب. آن وقت خوب دقت بکنید، من بعضی از فروعی را که در این جا می خوانم در بحث خودمان، گاهی اوقات در مذهب نیامده، تفریعاتی است که در مجموع آمده، نووی آورده، آنها خیلی به درد کار شیخ نمی خورد اما گاهی اوقات نه، اینها در مذهب هست، احتمال تاثیر شیخ به آنها هست، البته شیخ کلام موضوع را از آن ها گرفته لکن حکم را طبق مبنای شیعه بیان فرمودند.

تصادفاً این مسئله مقبوض به عقد فاسد در مذهب است اصلاً، در خود کتاب مذهب و بعدش هم این را از کتاب خود شافعی نقل می کند، ما در روایاتمان مقبوض به عقد فاسد نداریم، ما در روایاتمان، آن وقت این نشان می دهد که این مسئله در زمان خود روایات مطرح شده، در کتاب مذهب به مناسبتی در این چایی که من دارم در کتاب البیوع، صفحه ۳۴۹ متن عبارت، ایشان در بحث شرط دارد، فإن شرط ما سوی ذلک که بعد می گوید بطل البیع که اگر شرط کرد بیع باطل است به این مناسبت.

بعد در این جا دارد که این شرط اگر فاسد شد فاسد العقد که ان شا الله بحثش خواهد آمد آیا شرط فاسد مفسد هست یا نه؟ کما لو شرط أن لا یسلم إلیه المبیع، خوب دقت بکنید، عقد فاسد است. فإن قبض المبیع لم یملکه، این مقبوض به عقد فاسد است. فإن قبض المبیع لم یملکه لأنه قبضٌ فی عقدٍ فاسد فلا یوجب الملک، روشن شد؟ کالوطی فی النکاح الفاسد. فإن کان باقیاً وجب ردّه، این همان روایت علی الید ما اخذت است، عقد فاسد است، البته اینها این جا به علی الید تمسک نکردند، در غصب تمسک کردند، نه در عقد فاسد.

و إن هلک ضمنه، آن وقت آن بحث معروف ضمنه بقیمة يوم العقد، بقیمة يوم الدفع، اعلی القیم، ایشان نظرش این است بقیمتی اکثر ما کانت من حین القبض إلی حین التلف، ما یک روایت صحیحہ ابی ولاء داریم، ان شا الله مباحث را عرض می کنم، ظاهرش این است که قیمت يوم التلف است یعنی ظاهرش این است که آن روزی که ایشان قبض کرده، فقط قبض نه، شاید در روایت ابی ولاد يوم قبض است، الان باز یک لحظه برایم شبیه پیدا شد.

و من اصحابنا من قال یضمن قیمته يوم التلف، بین ما هم مشهور همین است، لأنه ماذونٌ فی امساکه فضمن قیمته يوم التلف. کالعاریه، مثل عاریه که اگر تلف شد.

البته بین ما عاریه ضمان ندارد، اگر تلف هم نشد ضمان ندارد.

و ليس بشيء لأنه قبضٌ مضمونٌ في عينٍ يجب ردّها فإذا هلك ضمنها باكثر ما كانت من حين القبض إلى حين التلف كقبض الغاصب،
یعنی اگر در مقبوض به عقد فاسد این ها حدیث علی الید را آوردند چون مقبوض به عقد فاسد را به منزله غصب می دانستند، و این
خودش یک بحثی بوده، عرض کردم، پریروز هم عرض کردم. این اصلاً تصریح عبارت اهل سنت است.

در عبارات ما، در روایات ما چون نیامده، اما در عبارات متاخر غالباً این جور نیست، فیخالف العاریة فإن العاریة ماذونٌ فی اتلاف منافعها
و لأن فی العاریة لو ردّ العین ناقصةً بالاستعمال لم یضمن و لو ردّ المبیع ناقصاً ضمن النقصان، بعد وارد بحث های دیگری می شود که
حالا چون هدف ما این نیست که کل کتاب خوانده بشود.

یک بحثی راجع به حدیث و این که یک حدیثی را این جا نقل کرده راجع به این که فاسد می شود، ایشان وارد آن بحث ها می شود که
الان ربطی به ما نحن فیه ندارند.

یکی از حضار: یعنی مرحوم ابن ادریس أن البیع الفاسد، اینها را از اهل سنت گرفته؟

آیت الله مددی: این تعبیر به این تعبیر در کلمات اهل سنت آمده،

پرسش: پس عند المحصلین منظور کیست؟

آیت الله مددی: محققین اصحاب، کسانی که باید یعنی مقید به متون روایات نیستند، مجموعه شواهد را جمع می کنند و استفاده می
کنند. علمائی که با تحقیق مجموعه روایات را نگاه می کنند، مجموعه روایات و احکام را نگاه می کنند به این نتیجه می رسند.

بعد در شرحش این جا در شرحش مطالبی دارد که چون ربطی به ما نحن فیه ندارد رد می شویم، این جا، متی اشتري شيئاً فاسداً لشرط
مفسد أو لسبب آخر لم یجز له قبضه، فإن قبضه لم یملکه بالقبض، این شاید همین باشد که بعدها ما در کلمات مثل مرحوم نائینی متاخراً،
البته قبل از ایشان هم داریم، چون این بحث آمد که اگرچه بیع فاسد است لکن اگر قبض کرد اشکال ندارد چون مالک اجازه داد، به هر
حال مالک به او داده، توضیحش را سابقاً عرض کردیم برای ایشان ملک حاصل نمی شود اما جواز تصرف لا اقل در می آید چون مالک

داده، فعل لا اقل دلالت بر جواز تصرف می کند، ایشان می گوید لم یملک، نائینی این مطلب را مطرح کرد، غیر از نائینی هم دارند و جواب داد نه لا یملکه، سواء علم فساد البیع أو لم یعلم، حتی اگر نداند، معلوم شد که این بیع فاسد است در این جا آسان.

و لا یصح تصرفه فیه، هیچ نحو تصرف نمی تواند بکند بیع و عتاق و لا هبة و لا ردها، اگر گفتیم امسال جائز نیست به طریق اولی آن هم جائز نیست، جائز نیست نگه بدارد، آن وقت به کس دیگری هدیه بدهد؟! اصلا جائز نیست باید به مالکش برگرداند.

و یلزمه رده الی البائع، بلکه خوب بود می نوشت فوراً چون هر لحظه که نگه بدارد حرام است به عنوان غضب، و علیه موونه الرد، یعنی می خواهم ببینم دقت بکنید، مرحوم شیخ که متعرض به مقبوض به عقد فاسد شد اینها امور زائدی است که شیخ اینها را نیاورده است.

پس مرحوم شیخ می خواسته بگوید عقد فاسد این نکات را باید می نوشت، لا یملکه، یجب علیه رده فوراً، بعد و علیه موونه الرد، اگر بخواهد رد بکند احتیاج به پول دارد، باید سوار ماشین بشود و تهران برود به صاحبش بدهد، این موونه رد بر کیست؟ بر خود این شخص است چون عقد فاسد است، ایشان باید برود به مالکش برساند. کالمغضوب و کالمقبوض بالسوم، سوم به سین و واو و میم به معنای معامله، هنوز بیع واقع نشده، گفت این کتاب را می خواهم بفروشم شما چند؟ گفت این هم چند، صحبت شد، اما هنوز بیع واقع نشده، صحبت این بود سیصد تا سیصد و پنجاه، این کتاب را برداشت برد، همین که برد دزد از او دزدید، ضامن ایشان، چون عقد واقع نشده، مجرد مساومه بوده، دقت بکنید می خواهیم مقایسه بکنیم، این متن کتاب مجموع در قرن هفتم است. یعنی اگر ما بخواهیم آثار را بنویسیم یک مقدار از این آثار که لا یملکه و ضامن می شود در قرن پنجم در مصادر آمده، مرحوم شیخ طوسی و ادعای اجماع هم کرد، این معلوم شد که اصلش و ریشه اش از قرن دوم شروع شد، این که ما الان داریم در فقه شافعی لکن این معنایش این نیست که شیخ طوسی متأثر به فقه شافعی بوده، آن معنایش نیست، حسب القاعده شیخ حکم کرده، بعضی ها خیال می کنند که فقه شیعه یا فقه شیخ متأثر به آن است که چند دفعه توضیح دادیم.

و لا یجوز به حبسه لاستطراد الثمن، باز از فروع دیگه چون مرحوم نائینی گفت حکم تکلیفی دارد و حکم وضعی دارد، معلوم شد عده ای از احکام را دارد، یکی از احکام می گوید این عین تلف شد پیش من، من این را به شما بر نمی گردانم تا این که تو ثمن را به من

برگردانی، ثمن آن مالی که معین شد نه قیمت، ثمن را برگردانی، ایشان می گوید لا يجوز له، به ثمن چکار دارد؟ این خودش یک عنوانی است، به عنوان این که مال مردم را باید برگرداند.

و لا يجوز له حبسه لاستطراد الثمن و لأنه يقدم به على الغرماء، این جور چاپ شده، به نظرم أنه زائد باشد، و لا يقدم به على الغرماء، این ظاهرا باید باشد، صحیحش این باشد، و لا يقدم به، باید ظاهرا باید این طور باشد، و لا يقدم به على الغرماء، و این بر غرما مقدم نمی شود و حالا که مثلا تلف شده مثل بقیه قیمت هایی که هست، ظاهرا این طور باید باشد، و لا يقدم.

چرا؟ چون بعدش دارد أن له حبسه و يقدم به الغرماء، قول مخالف را يقدم نوشته، و لا يقدم به الغرماء، هذا هو المذهب و به قطع، این ظاهرا در حاشیه هم نوشته که ظاهرا و به قطع الاصحاب، یک چیزی دارد، یعنی این جا افتادگی دارد.
و فيه قولٌ غريب و وجهٌ للاستخري أن له حبسه و يقدم به على الغرماء، این قبل از بقیه غرامت هاست.

و هو شاذ ضعيف و يلزمه، دقت بکنید، اجرتة للمدة التي كان في يده، اگر یک زمانی هم این مقبوض به عقد فاسد در دست او بوده این را دیروز هم ما به همین مناسبت مرحوم نائینی بحث ضمان منافع را، خانه را خرید با عقد فاسد، یک ماه هم دستش بود، خودش هم در آن نشست، ایشان می گوید که اولاً باید خانه را رد بکند، پول یک ماه را هم باید بدهد، به این مناسبت ما دیروز کلمات نائینی را خواندیم به خاطر بیان ضابطه در ضمان منافع که در اول بحث بیع هم متعرض شدیم، حر کسوب آیا ضامن می شود یا نه؟ که یک کارگر ساختمانی است، روزی دویست، دویست و پنجاه تومان می گیرد، این را یک روز حبس بکند، باید پول ۲۵۰ تومان را بدهد یا نه؟

دو: حری که کسوب نیست، کسب ندارد، حر را حبس کرد، آیا در این جا باید پول یک روز را بدهد یا نه؟ ایشان می گوید و يلزمه اجرتة للمدة التي كان في يده، شبیه این هم در روایت ما که اگر جاریه را گرفت خدمتش را باید در یک سال حساب بکند، مثلاً یک سال پیشش بوده و یکی هم قیمت ولد.

سواء استوفى المنفعة أم تلف تحت يده، این در مورد، غصب خیلی خوب است اما ایشان در مقبوض به عقد فاسد هم همین را می گوید.

.....
فرع مسئله روشن شد؟

پرسش: چون مجرای

آیت الله مددی: یکیش می داند، جاری مجرای غصب

پس بنابراین اگر خانه، این جا دیگه ضمان مناع تابع ضمان عین نیست، نکته اش این است. می گوید شما عین را برگردانید، خانه ات تلف شد باید قیمتش را بدهد، دیگر ایشان می گوید نه، منفعت جداگانه است.

سواء استوفی المنفعة أم تلف تحت يده لأنه مضمونٌ عليه، غير ماذونٌ في الانتفاع به، فضمن أجرته كالمغصوب و إن كان تاب في يده لزمه عرش نقصه لما ذكرناه و إن تلف لزمه ضمانه بلا خلاف لما ذكرناه و في القيمة المعتبرة ثلاثة أوجه أصحاب اتفاق الأصحاب تجب القيمة، أصحاب يعني شوافع، باكثر مما كانت من حين القبض إلى حين التلف كالمغصوب لأنه مخاطبٌ في كل لحظة من جهة الشرع برده و الثاني تجب قيمة يوم التلف كالعارية لأنه معذورٌ في امساكه و الثالث يوم القبض حكاه المصنف في التنبيه و آخرون و هو غريبٌ و المذهب يعني عند الشافعي هو الاول الاكثر و هو المنصوص، يعني هو المنصوص در خود كلام شافعي نه در روايات، منصوص ما نه، روشن شد؟

و نقل بعض الأصحاب هذه الأوجه اقوالا و المشهور أنه أوجه، قال الشافعي في كتاب الغصب يضمن المقصور بقيمته أكثر ما كانت يوم القبض إلى التلف، قال و كذلك في البيع الفاسد.

پس معلوم شد که این مسئله واقعا این طور نبوده که بعدها علی القاعده بیايد و یک مسئله واقعا محل ابتلا هم هست اگر بيع فاسد بود، مخصوصا در جایی که طرف نداند، رفته یک معامله انجام داده، گفته این نحوه عقد اصلا فاسد بوده، حالا آن چیز را هم یا خورده، تلف شده، مصرف شده، این آثار الان عده زیادی از این آثار را خواندیم.

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين